

حرف درشت

ایموجی و نتاثر! پیوندتان مبارک!



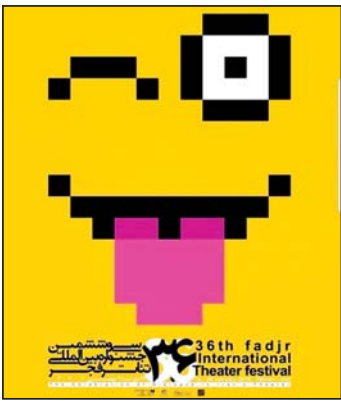
🌐 **یوریا عالمی**

● از آنجا که ما ایرانیان علاقه‌مند به هنرهای تلفیقی هستیم و همه چیزها را می‌ریزیم توی هم؛ مثلا موسیقی پاپ را می‌ریزیم توی سنتی و بهش می‌گوییم موسیقی پاپ‌کورن! قورمه‌سبزی را می‌ریزیم روی پیتزا و بهش می‌گوییم پیتزای قورمه‌سبزی! در آخرین دستاورد تلفیقی، تاتار و ایموجی هم با هم تلفیق شدند.

پوستر جشنواره تاتار اسمال ثابت کرد در فرهنگ و هنر ما ماست‌ها ریخته توی قیمه‌ها و کاریش هم نمی‌شود کرد. البته این طرح بسیار هوشمندانه است! چون تاتار ما به سمتی رفته که مخاطب بعد از یک ریج موبایلش را روشن می‌کند و چک می‌کند چندتا ایموجی برایش آمده، طبیعی است که یک ایموجی نماد تاتار ۹۶ باشد!

دالبته این طرح هوشمندانه احتمالا به فضای نقد تاتار هم برمی‌گردد، چون الان منتقدان تاتار تقریبا همین‌طوری نقد می‌کنند؛ مثلا مجری اژشان می‌پرسد فلان تاتار چطور بود؟ منتقدان زل می‌زنند به دوربین، بلیک چپ را می‌بندند، زبانشان را می‌آورند بیرون و می‌گویند: اااااا... بدک نبود... یا اااااااااااااا... خیلی نایس بود. و صدالبته که این طرح هوشمندانه نشان می‌دهد مخاطبان تاتار از آدم‌هایی که ریش و موی بلندی داشتند و قرت‌وفرت سبکار و بیپ می‌کشیدند و با خودشان قهر بودند و جهان را خیلی تلخ می‌دیدند و کلا شبیه رابینسون کروزوئه بودند، تبدیل شده‌اند به عزیزانی که به سر و وضعشان خیلی می‌رسند و شاخ اینستاگرام هستند و مدام سلفی می‌گیرند و موقع سلفی، زبانشان را درمی‌آورند و درکل برخلاف رابینسون کروزوئه یک حالت سیندرلایی دارند!

خلاصه که به نظر ما این عمیق‌ترین و دقیق‌ترین پوستر تاتاری بوده که در تمام جهان طراحی شده. عین همین را می‌شود برای جشنواره موسیقی و جشنواره فیلم و جشنواره شاخ‌های اینستاگرام و جشنواره طراحان مانتوی اینستاگرامی و جشنواره عکاسان غذاهای قشنگ اینستاگرامی و... استفاده کرد.



پرنده آبی

سانچی و غم بزرگ ایرانی‌ها

● سانچی شد پیام‌آور غم و اندوه ایرانیان. سانچی شد داغی که چینی‌ها بر دل خانواده‌های ایرانی گذاشتند. دیروز شبکه‌های اجتماعی از صبح زود که خبر بدرقه و از زیر قرآن ردکردن تکاوران برای نجات خدمه‌نفت‌کش منتشر شد تا لحظه‌ای که عکس‌های غرق‌شدن آن رسید، در بهت، درد و غم بودند. دیروز کاربران گریه‌های علی ربیعی، مامور رئیس‌جمهور را که در چین به سر می‌برد ولی امکان حضور در عملیات در پیدا نکرد، بارها منتشر کردند. دیروز کاربران زاری کردند و هرکس با کلماتی که می‌دانست، از این غم نوشت. بسیاری کم‌کاری رسانه‌ها و نپرداختن به این موضوع را بیان کردند. بسیاری آن را با سانحه پلاسکو و پوشش مدام تلویزیون مقایسه کردند.

بسیاری چین را مقصر این فاجعه می‌دانستند، آنها پرسش‌های زیادی در این زمینه داشتند.

۱- چگونه دو کشتی با هم برخورد کردند.

۲- چگونه خدمه کشتی چینی از آن خارج شدند و به نفت‌کش ایرانی هیچ کمکي نشد.

۳- چگونه جعبه سیاه از نفت‌کش خارج شد؛ اما برای وضعیت بقیه خدمه پیگیری نشد.

۴- چگونه عملیات اطفای حریق کشتی پریشب تعطیل شده است.

و...

از زندگی افرادی که در این‌نفت‌کش حضور داشتند نیز نکته‌هایی بیان شد؛ زنی که به دلیل دندان‌درد خارج شده است و دیگر امکان ورود به کشتی را نداشته است. یا سخنان رنج‌آور همسر کاپیتان کشتی با رشیدیور بار دیگر مرور شد. آنجا که می‌گفت از بیمه کشتی نکویید، باورکنید جان آدم‌ها مهم‌تر است. بارها و بارها عکس‌ها منتشر شد.

ایسا تیتز شاعرانه «برای پرواز نیلوفرها در سالروز شقایق‌ها» را برگزید تا یادآوری کند در سالگرد پلاسکو این اتفاق افتاده است. برخی نیز به تیتزهای شاعرانه اعتراض کردند و وظایف خبرنگاران را یادآوری کردند. یکی از روزنامه‌ها دیروز پیشنهاد تحریم کالاهای چینی را مطرح کرده بود که آن هم با استقبال کاربران روبه‌رو نشد. در واقع ماجرای شادی از رفع فیلتر تلگرام در این اندوه کاملا رنگ باخت و یک بار دیگر از مسئولان بابت کم‌کاری‌شان گلایه شد.

شترخوار

www.sharghdaily.ir

دوشنبه « ۲۵ دی ۱۳۹۶ » ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹
۱۵ ژانویه ۲۰۱۸
سال پانزدهم
شماره ۳۰۶۱
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۴
اذان مغرب ۱۷:۳۴
اذان صبح فردا ۵:۴۵
طلوع آفتاب ۷:۱۳

روزنفرها



سپهیل محمدی

کار تون خواب



تجربه زنانه

موگشی یا خودگشی

انسپیه روشنی: خیلی آرام از پله‌های سالن پایین آمد، کنار میز منشی ایستاد و گفت: «مو برای فروش آورده‌ام». موی خوبی بود. مدیر سالن بر سر قیمت با او به توافق رسید، شماره کارتش را به منشی داد تا پول برایش واریز شود. آهسته پرسیدم: «موی خودتان بود؟» سرش را پایین انداخت و گفت: «نه! موی دخترم بود؛ هفت سال دارد، دیشب موهایش را گیس کردم وقتی خواب بود، چیدم، بیرون که آمدم هنوز خواب بود، ولی بهش میگم فرشته‌ها موهاشو بردند. چاره‌ای نیست خیلی گرفتارم». فکر می‌کردم بیشتر مواقع به افراد پیشنهاد می‌شود که موهایشان را از آرایشگاه بردارند، نمی‌دانستم چندسالی است دختران جوان یا خانواده‌هایشان موها را برای فروش می‌آورند و اکنون این شیوه هم برای کسب درآمد رایج شده است. مدیر سالن زیبایی ولنجک می‌گوید که «ماهانه ۲۰ تا ۲۵ نفر به ما مراجعه می‌کنند؛ دختران جوانی که قصد فروش موی خود را دارند؛ دخترانی که بیشتر آنها به‌خاطر نیاز مالی دست به چنین کاری می‌زنند. به نظر من اکثرشان دانشجویان شهرستانی‌اند. شنیده‌اند مو با قیمت مناسبی در سالن‌های بالای‌شهر خریدوفروش می‌شود و به این شیوه به‌عنوان گزینه‌ای برای کسب درآمد فکر می‌کنند». خانم م، مدیر سالن زیبایی در هفت‌حوض، می‌گوید: «اغلب مراجعه‌کنندگان مادرانی هستند که به‌همراه دختران هفت الی ۱۵ ساله مراجعه می‌کنند. معمولا دلیل این‌کار را از آنها نمی‌پرسیم، اما از وضعیت ظاهری و نوع رفتارشان حدس می‌زنیم که شاید به‌خاطر تأمین مالی موهای خود یا دخترشان را می‌فروشند». هرچند این پدیده انکار هنوز به شهرهای کوچک و سنتی نظیر یزد و خرم آباد و... نرسیده است، اما مثلا در شهرهای شمالی کشور می‌توان موارد بیشتری را مشاهده کرد. خانم م، مدیر سالن زیبایی در گرگان از وجود بازار خریدوفروش مو بی‌اطلاع نیست و خودش هفته‌ای سه یا چهاربار با چنین مواردی برخورد می‌کند. او می‌گوید: «گاهی تعداد مراجعه‌کنندگان با ما به نحوی است که با کمبود منابع مالی مواجه می‌شویم. از دختر شش‌ساله تا خانم سی‌وچند ساله به‌سراغ ما می‌آیند. افراد کوچک‌تر همراه خانواده‌هایشان مراجعه می‌کنند. در گرگان اینجا تنوع قومیتی زیاد است، بازار کار نیست، استان گلستان از نظر صنعتی محروم است، فردی در بین خانواده‌ها بسیار زیاد است و هر سال هم بیشتر می‌شود». به سراغ آقای س در بازار تهران می‌رویم. او جزئیات بیشتری در اختیارمان قرار می‌دهد: «مراجعه افراد در نیمه دوم شهریور و نیمه دوم اسفند بیشتر می‌شود. قیمت این موها در بازار با توجه به جنس، اندازه، حجم و سن مو از ۳۰۰ هزار الی یک میلیون

یادداشت

یک دریا عزا برای دریانوردان جوان ایرانی

که تعدادی از معدن‌کاران در یکی از کشورهای آمریکای جنوبی در معدن مانده بودند، تمام کلونیزون‌های دنیا چندین روز با حساسیت ناظر این بودند که چگونه دکل‌های حفاری به محل حمل شدند و با ایجاد سوراخ کوچکی توانستند زنده‌بودن افراد را تأیید کنند و برای آنها هوا و غذا بفرستند تا در زمانی طولانی‌تر آنها را نجات دهند. به‌رحال حادثه دریایی سابقه‌ای تاریخی به قدمت دریانوردی چندهزارساله دارد، اما نسل پرادعای امروز باید بتواند امکان حادثه را به حداقل برساند. امکان نزدیک‌شدن کشتی‌ها به یکدیگر باید به‌طور خودکار رصد و هشدار داده شود. امروز در اخبار شاهد اعزام کشتی دیگری با همین محموله و به همین مقصد بودم، اما در اخبار گفته نشد که آیا تمهیداتی برای جلوگیری از حادثه مشابه نیز پیش‌بینی شده است؟ جا دارد دو ملوان بنگلادشی و تسلیت به خانواده‌هایشان را هم فراموش نکنیم.



دکتر بابک زمانی
رئیس انجمن سکنه مغزی

یک ویزیت و چند نکته

آقای مهندس از کارآفرینان موفق و صاحب سرمایه کشور است. در سنین بالای ۷۰ دچار کم‌رمدرد شدیدی شدند که دو سال پیش تحت عمل جراحی دیسک در داخل کشور قرار گرفتند. سال گذشته هم به دلیل عود علائم یک بار دیگر جراحی شدند. امسال به‌واسطه یک آشنایی قدیمی برای اظهارنظر به من که جراح نیستم، مراجعه کردند. بعد از معاینه عرض کردم که عمل جراحی کمر برای بار سوم تأثیر چندانی نخواهد داشت. با وجود این با امکاناتی که داشتند، به پروفیسور سمیعی در هانوو آلمان، مراجعه کردند و جراحی شدند. دیروز در حالی که از درد به خود می‌پیچیدند، یک بار دیگر به مراجعه کردند تا فقط نام دقیق مسکنی را که همکاران پروفیسور از آلمان تلفنی توصیه کرده بودند، روی نسخه بنویسم! این روزها بسیاری از هموطنان در سودای یافتن پروفیسور سمیعی برای درمان بیماری مغز و اعصاب خود هستند. در این ارتباط باید به نکاتی چند اشاره کرد:

- رابطه طبیب و بیمار یک رابطه عمیقا انسانی است که هیچ‌کس حق مداخله در آن یا حتی فشارهای این ملاقات را ندارد. هر انسانی حق دارد به هر طیبیی در هر جای دنیا مراجعه کند و از این بابت هیچ بیماری قابل سرزنش نیست، به‌خصوص آقای مهندس که امکانات مالی خود را با بیش از نیم‌قرن تلاش به دست آورده و حالا حق دارد از هر طریق خرج سلامتی خود کند. - «بت‌سازی» از شخصیت پروفیسور سمیعی بیش از هرچیز ساخته فرهنگ خاص خود ماست وگرنه کسی در یاد ندارد یا ندیده است که جناب پروفیسور در داخل کشور رسماً تبلیغ کرده یا عواملی برای ترغیب بیماران داشته باشد! - بی‌تردید رشته مغز و اعصاب در کشور ما حتی پایه‌های سایر رشته‌های پزشکی داخل کشور هم پیشرفت نکرده و نواقص بسیاری در این حیطه تا رسیدن به استانداردهای بین‌المللی وجود دارد، اما نقاط ضعف جدی ما در حیطه کاری پروفیسور سمیعی یعنی جراحی مغز و اعصاب نیستند! اتفاقا در رشته جراحی مغز و اعصاب هم مثل سایر رشته‌هایی که در آنها یک کار عملی صورت می‌گیرد، استادان ما از نظر وسایل و تکنیک‌ها فاصله چندانی با کشورهای پیشرفته ندارند. نقطه ضعف ما در زمینه مغز و اعصاب بیشتر در زمینه‌های اورژانسی، بیماری‌های داخلی مغز-و به‌خصوص بیماری‌های پیچیده و مزمن است که هیچ‌کدام اینها با حیطه کاری و تخصص ایشان ارتباط مستقیمی ندارد.

- معالجه در مرکز هانوو که یک مرکز خصوصی است دارای هزینه‌های بسیار سنگینی است. مردم آلمان در مراجعه به این مراکز احتمالا از بیمه‌هایی استفاده می‌کنند که مردم ایران به آن دسترسی ندارند. آقای مهندس ما هزینه‌های صدمیلیونی پرداخته بود. پرداخت چنین هزینه‌هایی آن هم در اعمال جراحی اعصاب که هیچ نتیجه تضمین‌شده‌ای نمی‌تواند داشته باشد، ممکن است در صورت عدم موفقیت، برای کشور هزینه، برای خود بیمار ناامیدی مطلق بیاورد و برای خود استاد و تیم ایشان که قطعا قبل از عمل عدم تضمین را توضیح داده‌اند، باعث تخریب آمار نتایج شود.

- بهترین بخش‌های مغز و اعصاب دنیا آنکه از استادان مغز و اعصاب ایرانی به‌خصوص در زمینه‌های مورد نیاز کشور است. تعداد این استادان برجسته چندین برابر استادان داخلی در همان سطح است و بدتر از همه اینکه جریان مهاجرت بهترین محصولات دانشگاه‌های ما به بهترین مراکز دنیا هرروز ادامه دارد. بنده شهادت می‌دهم که این استادان هم هر جا که هستند، آنچه در توان دارند در خدمت به بیماران ایرانی انجام می‌دهند، اما تسهیل بازگشت یا اقامت و همکاری کوتاه‌مدت این استادان و در نتیجه تحکیم ارتباطات بین‌المللی که بزرگ‌ترین نقیصه ماست، یک وظیفه ملی است!

- معلوم نیست ساختمان زیبای شبیه مغز شمال تهران که گویا قرار است بیمارستانی شبیه بیمارستان هانوو باشد با چه مکانیسمی به توده مردم در مسائل اساسی و اضطراب‌زای‌باری خواهد رساند. آیا مثل بیمارستان هانوو خصوصی خواهد بود یا مثل بیمارستان‌هایی که چند دهه پیش برای کودکان و اطفال و ارتوپدی و... ساخته شد (و تنها مغز از قلم افتاد) از طریق وزارت بهداشت به توده مردم، دانشگاه‌ها و دانشجویان پزشکی تعلق پیدا خواهد کرد؟

- انتظار جامعه متخصصان کشور از استاد پیش‌کسوت خود آن است

که در کنار بیان موفقیت‌های خود و مرکزشان به مسائل اساسی مغز

و اعصاب کشور و بخش‌های مغفول آن نیز توجه فرموده و آنچه در توان

دارند در جهت گسترش همکاری متخصصان ایرانی خارج از کشور با

همان بیمارستان مغز شمال تهران یا سایر مراکز درمانی و آموزشی کشور

به عمل آورند.

چهره‌ها

«پیشگامان» و نه «هنرمندان» آمده. او از سال ۲۰۱۶ همه بذرهایی را که در ۱۰ سال پیش از آن کاشته، درو کرده است و توانسته عشق و علاقه خود را هم در عرصه هنر و هم به‌عنوان فعال مدنی و اجتماعی، با گردآوری کمک برای کودکان پناهجوی سوری و مطرح‌کردن خود به‌عنوان چهره‌ای برای مجلس عوام انگلستان دنبال کند. به عمل آورند.



فریدون مجلسی

در یادداشتی آماده چاپ نوشته بودم هنوز احتمال دارد که ۳۱ انسان در نفت‌کشی که در دریای چین آتش گرفته است، زنده باشند! امیدی واهی. اکنون خبر نهایی حاکی از انفجار پایانی و سوختن و فرورفتن نفت‌کش ایرانی همراه با بقایای جوانان دریانوردی است که عمر عزیز و سرمایه‌ای صرف آموزش و تربیت آنها شده بود؛ عناصر فنی و فرهیخته‌ای که محموله گران‌بهای خود را به آن‌سوی دنیا می‌رسانند تا هم‌وطنانشان به نوایی برسند. به‌راستی افسوس و درد به‌خاطر ازدست‌رفتن آن جان‌های عزیز است که ارزنده‌تر از آن کشتی و محموله‌اش است. جا دارد این فاجعه را به خانواده‌هایشان و به کل



روایت

شخص اول یک گزارش صد روزه

کیوس فغفوری

دیروز غم سوختن نفت‌کش سانچی و شهادت ملوانان و خدمه‌اش، ایرانیان را اندوهناک کرد. اما خبر گزارش نجفی درباره بدهی‌های شهرداری هم شوکه‌آور بود؛ راستی قالیباف را از چه زمانی شناختید؟ از همان روز کنفرانس خبری که برای ریاست‌جمهوری در سال ۸۴ نامزد شد. اما خب نشد که رای بیاورد. شهردار تهران به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد تا بخش دیگری از تاریخ ایران رقم زده شود. جابه‌جایی صورت گرفت و قالیباف به شهرداری رفت. او حتی تحصیلاتش هم مربوط نبود اما دیسپلین نظامی و همراهان نظامی‌اش شکل دیگری از شهر و فعالیت شهری را آغاز کردند. تابلوهایی که بر سر پروژه‌های عمرانی قرار گرفت تا نشان داده شود همه‌چیز طبق برنامه پیش می‌رود. انواع صبحگاه‌ها و دیدار با ساکنان تهران در مناطق کوچک و بزرگ در کنار شکلی از هنر که در شهرداری‌ها رنگ می‌باخت، مهم نبود، مهم نبود که حجم زیادی از فرهنگ‌سراها از آموزش موسیقی محروم شدند، مسئولان وقتی در جمع هنرمندان ظاهر می‌شدند اول به ظاهر توجه می‌کردند. شکل ظاهری فعالیت‌ها مناسب بود اما هرکسی آن را می‌دید، واقعی به نظرش نمی‌رسید. مراسم گشایش سینما آزادی را اهالی سینما فراموش نمی‌کنند، کارگردانان آمدند و با شوق‌زدگی از ساخت پردیس آزادی سخن گفتند، حتی آن را در حد فتح خرمشهر دانستند. اما کمتر از یک سال بعد، درون ساختمان دچار مشکل شده بود، دیوارها ترک داشت. اما رابطه قالیباف و شهرداری با اهالی هنر خوب بود. تعدادی از نام‌های شناخته‌شده جزء علاقه‌منداناش بودند. در سال ۸۸ تهران، تهران دیگری شد. اما داستان علاقه قالیباف به صندلی ریاست‌جمهوری ادامه داشت. انکار خود آقای قالیباف هم زیاد علاقه‌ای نداشت تا دیگر طرح‌های خود را برای مردم افتتاح کند. تصمیمی گرفته بود کارهایش آن‌قدر بزرگ باشد که کمتر کسی نتواند آن را ببیند، نمونه‌اش شد پل صدر؛ پل ۴۲۰میلیاردی صدر. پلی که به جایش می‌شد ۱۲ کیلومتر مترو ساخت؛ پل‌ها و تونل‌ها و متروهایی که با مشکل روبه‌رو می‌شد.

علاقه قالیباف به ریاست‌جمهوری ادامه داشت. همین‌طور علاقه هنرمندان به او؛ او را در برابر طرفداران احمدی‌نژاد، منعطف‌تر می‌دانستند. نامه ۱۵۰ هنرمند موسیقی در سال ۹۲ را می‌توان جزء افتخاراتش دانست. باز هم او موفق نشد. بازهم ماند در شهرداری تهران با اختلاف رای یک – به خاطر خانم راستگویی که کاندیدای اصلاح‌طلب بود و سر حرفش نماند – به جای محسن هاشمی نشست بر این صندلی. تهران به راه خودش می‌رفت. اهالی رسانه مدام تعجب و البته پیگیری می‌کردند و راه به جایی نمی‌بردند. وقتی هم ماجرای #لاک-نجومی پیش آمد، فرد بیان‌کننده بازداشت شد. کمتر کسی یادش می‌آید که قالیباف کنفرانس خبری ماهانه یا حتی سالانه با اهالی رسانه داشته باشد. حتی تعداد گفت‌وگوها با او که هم شهردار تهران و بارها نامزد ریاست‌جمهوری بود، از تعداد انگشتان دست کمتر است. خبرنگاران منتقد به سیاست‌ها از نشست‌های خبری معاونان و مسئولان شهرداری هم حذف می‌شدند. معمولا سؤا‌ل‌ها و گزارش‌ها حتی از طریق اعضای شورای شهر بی جواب می‌ماند. البته که تیم رایزنی قوی‌ای داشتند، در نتیجه در کمیسسیون عمران مجلس بارها طرح تحقیق و تفحص از شهرداری رای نیابود. اما سال ۹۶ برای قالیباف سال ناکامی مدام بود. مهم‌جور شد عرصه را به حجت‌الاسلام رئیسی واگذار کند هم شهرداری تهران. حالا ۱۴۰ روز از آمدن محمدعلی نجفی به شهرداری تهران گذشته است. او در گزارش صدروزه‌اش به شورای شهر تهران روایت‌هایی از هزینه‌های شهرداری داده است که هوش از سر می‌برد. در شبکه‌های اجتماعی آن هم پس از رفع فیلتر تلگرام غوغایی برپاست. دو هشتک #میراث قالیباف و #بدهی-نجومی درباره گزارش #نجفی بیش از همه مورد استفاده قرار گرفته است.

چند نکته درباره این گزارش بیش از همه به چشم آمده است: از مجموع اسالک در اختیار شهرداری تهران ۶۷۴ ملک غالبا به صورت سلیقه‌ای در اختیار اشخاص و نهاده‌ها قرار گرفته است. اما تعداد سفرهای بدهی ۵۲هزار و ۱۰۰ میلیارد تومانی شهرداری تهران در دوره قالیباف که تقریبا سه برابر بودجه مصوب سال ۹۶ شهرداری است، جزء نکته‌هایی است که سبب حیرت کاربران شده است. تنها در فاصله ۹۲ تا ۹۵ در بیش از ۱۰۹ هکتار از باغات تهران پروانه مسکونی صادر شده است. ۱۶ هزار پست در شهرداری داریم اما ۶۸ هزار نفر استخدام شده‌اند. یعنی به‌ازای هر چهار نفر یک پست سازمانی در شهرداری وجود دارد.

در قراردادی یک‌میلیارد و ۷۳۰ میلیون تومان واریز شده که بخش زیادی از آن به حساب شخصی فردی واریز و صرف انتخابات شده است. برای حمایت‌های مذهبی ۲۸۰ هزار میلیارد تومان در ۱۲ سال هزینه شد. طبق این گزارش شهرداری خطاهای محاسباتی زیادی در این مدت داشته است؛ نمونه آن خطا در محاسبه هزینه‌های عمرانی پروژه‌هایی مثل پل صدر، تونل تویجد ... است. اما در شبکه‌های اجتماعی احتمالا به‌زودی کمپینی در حمایت از قالیباف راه می‌افتد و همچنین درخواست برای بررسی سوه‌هزینه‌های او و تیمش از دیروز بیان شده است.



فazel نaeini چه ريز است!

نام «ریز/احمد» بازگیر و ریز پاکستانی‌تبار انگلیسی با آنکه کوچک‌بودن را تداعسی می‌کند، در فهرست صد شخصیت

